

جایگاه کرامت انسانی در تربیت اخلاقی و اجتماعی باتکیه بر آراء شهید مطهری

mdnajafi@yahoo.com

محمد نجفی / استادیار دانشگاه اصفهان

framezani.1390@yahoo.com

فاطمه رضانی / دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

ehsanyavari.1390@yahoo.com

احسان یآوری / دانشجوی دکتری دانشگاه قم

پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۱

دریافت: ۹۴/۶/۲۳

چکیده

در دیدگاه اسلامی، نظر بر کرامت و ارزشمندی شخصیت انسان است؛ زیرا انسان در این دیدگاه، از بهره‌هایی ذاتی همچون روح الهی، اراده و اختیار، متناسب‌ترین خلقت، جایگاه خلیفه‌اللهی و مانند آن برخوردار است؛ انتفاعی که سایر مخلوقات از آن بی‌بهره، اما تمام انسان‌ها به دور از ظواهر نژادی، جنسی و سنی از آن محظوظ‌اند. پاسخ به این سؤال مهم که «جایگاه کرامت ذاتی انسان، در تربیت اجتماعی و اخلاقی کجاست؟» هدف این پژوهش است که با تکیه بر آراء شهید مطهری دنبال کرده و از روش توصیفی - تحلیلی برای رسیدن به پاسخ سؤال مذکور استفاده کرده است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که آگاهی متربی نسبت به کرامت خدادادی و انسانی خود، و به تبع آن، باور و اصرار او بر حفظ و ارتقای این دارایی وجودی بر تنظیم و سامان بخشی روابط و تعاملات اجتماعی و همچنین تخلق به اخلاقیات پسندیده تأثیرگذار است و تحقق تربیت اخلاقی و اجتماعی را به دنبال دارد.

کلیدواژه‌ها: کرامت، تربیت اخلاقی و اجتماعی، شهید مطهری.

مقدمه

از دیدگاه اسلامی، انسان مخلوقی است برخوردار از جسم و روح (حجر: ۲۸ و ۲۹)؛ مخلوقی که حامل روح منسوب به پروردگار عالم (حجر: ۲۹)، و برتری یافته بر سایر مخلوقات (اسراء: ۷۰) است. او تنها موجودی است که آفریدگارش پس از اتمام صنع او به خود آفرین گفته (مؤمنون: ۱۴) و فرشتگانش را به سجده در برابر او فراخوانده است (بقره: ۳۴).

علاوه بر این، پروردگار انسان او را به طور ذاتی، از برتری‌های دیگری همچون برخوردار از جایگاه خلیفه‌اللهی (بقره: ۳۰)، اراده و اختیار (انسان: ۲ و ۳)، متناسب‌ترین و زیباترین خلقت (تین: ۴)، علم به اسماء الهی (بقره: ۳۱ و ۳۲)، توانمندی در تسخیر طبیعت (جاثیه: ۱۳) و مانند آن بهره‌مند گردانده است.

این برخورداری‌ها از آنجا که ناظر به ساختار هستی‌شناسانه انسان است و هیچ سابقه و نمونه‌ای در بین سایر مخلوقات ندارد و بدون هیچ قید و شرطی فقط برای انسان ذکر شده، جایگاه و ارزش وجودی انسان را، فارغ از تعلقات نژادی، قومی و دینی نشان می‌دهد.

با این نگاه، همه انسان‌ها بهره‌مند از کرامت ذاتی هستند که به مثابه درّی از جانب خداوند باری تعالی در وجود آنها به ودیعه گذاشته شده و نوع بشر بی‌هیچ کم‌وزیاد، و بی‌هیچ تبعیض و تفاوتی، از آن محظوظ است.

براین اساس، می‌توان کرامت را این‌گونه تعریف کرد: «بزرگواری که حاصل بهره‌وری معین یک موجود است، بی‌آنکه پای مقایسه با غیر در آن گشوده شود، و هرگاه چنین شد آن را فضیلت‌گویند، نه کرامت» (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱).

این لطف الهی، یعنی کرامت ذاتی، بیشتر از جانب انسان نادیده انگاشته شده است، درحالی‌که با قرار گرفتن در کانون توجه، به‌ویژه در وادی تربیت، می‌تواند کارایی

فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش بگذارد.

درواقع، نفس همانند تابلویی زیباست که در اختیار انسان قرار گرفته، اما انسان از بهای آن آگاه نیست. زمانی که انسان به قدر و ارزش آن پی ببرد و از آن آگاه شود در نگاه‌داری و حفظ آن می‌کوشد و تلاش می‌کند با زدودن گرد و غبار از روی آن، و قرار دادن آن در جایگاه مناسب خود، آن را جلوه‌ای بیشتر بخشد. انسان وقتی کرامت و ارزش نفس خود را درک می‌کند و از حقیقت نفس خود آگاه می‌گردد سعی می‌کند در جهت آنچه کرامتش را حفظ می‌کند و جلوه می‌بخشد، حرکت کند و از آنچه کرامتش را خدشه‌دار می‌سازد دوری کند. در این صورت، برای انسان درک خود و آگاهی از کرامت ذاتی و خدادادی‌اش، کافی است که به او بگوید: این کار را باید و کار دیگر را نباید انجام داد؛ زیرا به گفته شهید مطهری، بهترین و مهم‌ترین مربی هر شخص، خود اوست: «بعضی گمان می‌کنند انسان مانند یک گیاه و حیوان، تنها به دست دیگری باید تربیت شود، باید شخصی دیگر باغبان، مربی و سازنده وجود او باشد. شک نیست که انسان احتیاج دارد به معلمان و مربیانی که آنها هادی و راهنما و سازنده وجود او باشند؛ ولی انسان فلز یا یک سنگ گرانبه نیست که او را به دست یک صنعتگر ماهر بدهیم و همه آرایش و پیرایش او را از آن صنعتگر بخواهیم. انسان یک گیاه نیست که ما او را به دست باغبان بسپاریم و فقط باغبان را مسئول همه چیز بدانیم. انسان انسان است. علاوه بر قوای نباتی و احساسات حیوانی، دارای قوه عقل و اراده است. عقل و اراده نمی‌گذارد که صددرصد تابع عوامل خارجی باشد؛ مانند یک فلز و یا یک سنگ، تابع حرکات دست یک صنعتگر باشد، و مانند یک گیاه به هر دست که او را بپرورند بروید، و مانند یک طوطی در پس

می تواند داشته باشد؟» و در بخش بعدی نیز پی جویی جواب این پرسش مدنظر است که: «کرامت در تربیت اجتماعی چه کارایی می تواند داشته باشد؟»

جایگاه کرامت در تربیت اخلاقی

مخلوقات - جز انسان - صرفاً بر مدار غریزه و فطرتی که برای آنان مشخص شده در حرکت اند، و تنها انسان است که قابلیت متخلق شدن به خلقیات پسندیده را دارد؛ اوست که با اختیار و اراده خود، ماهیت خویش را می سازد و می تواند خود را از فروترین مراتب، که زندگی حیوانی است، به بالاترین مراتب، که انسان کامل شدن است، بکشاند.

این تفاوت بارز انسان از موجودات دیگر، یعنی قابلیت او در اخلاقی شدن، است که جنبه ای از تربیت را در ادوار گوناگون تاریخ به او اختصاص می دهد. بحث از اخلاقی کردن و تربیت اخلاقی انسان همواره مدنظر ادیان و مکاتب فکری گوناگون، از جمله اسلام بوده و هر یک از زاویه دید خود، نحوه اخلاقی کردن انسان را دنبال کرده اند.

اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین آسمانی، از زاویه و دریچه کرامت انسانی، بحث اخلاقی شدن او را دنبال می کند. شهید مطهری درباره ارتباط کرامت با اخلاق می گوید:

ما مبنا و زیربنای اخلاق را از نوعی بازگشت دادن انسان به نفس خود و متوجه کردن او به شرافت و کرامت ذاتی اش می توانیم استنباط و استخراج کنیم» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۰).

در تربیت اخلاقی با این نگاه، دیگر نیازی نیست چیزی را از بیرون بر نفس و روح انسان تحمیل کنیم، بلکه کافی است با دعوت انسان به درون نگری و آگاه کردن او به ارزشمندی نفس اش، اوراد مسیر متخلق شدن به اخلاقیات

آینه او را نگه دارند و هر چه به او تلقین شود تکرار کند. انسان صد درصد مجبور و تحت تأثیر عوامل بیرون از خود نیست. در نهایت کار، خودش باید درباره خودش بیندیشد و خودش درباره خودش تصمیم بگیرد و مادامی که خودش درباره خودش نیندیشد، اندیشه دیگران برای او کافی نیست. انسان این فرق را با سایر امور تربیت پذیر دارد که مریبان خارجی برای تربیت وی کافی نیستند و هر کسی باید خودش حالت مریبگری نسبت به خودش را پیدا کند» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۸).

با این وصف، ایجاد آگاهی در فرد راجع به کرامت ذاتی اش، می تواند سنگینی بار تربیت را از دوش عوامل خارجی کم کرده، بر دوش فرد استوار کند. از سوی دیگر، غفلت از این شأن یا وجود زنگارهای دربرگیرنده آن نیز می تواند مسئولیت عوامل خارجی را بدون بازدهی مورد انتظار و مناسب، بیشتر و سخت تر گرداند؛ زیرا یک پایه اصلی تربیت، خود متریبی است و در تربیت فرد، تنها دست اندرکاران و مریبان خارجی تأثیرگذار نیستند.

براین اساس، این تحقیق در پی آن است تا با پرداختن به کرامت انسانی، جایگاه ویژه این لطف الهی را در دو جنبه از جوانب مهم تربیت، یعنی «تربیت اخلاقی» و «تربیت اجتماعی» با تکیه بر آراء شهید مطهری نشان دهد. این هدف پژوهشی از آن رو مورد توجه واقع شده که تحقیقات موجود یا صرفاً به تبیین کرامت انسانی پرداخته اند و یا ارتباط این بهره انسانی با تربیت را به صورت عام مدنظر داشته اند و پرداختن به ارتباط کرامت با تربیت اخلاقی و اجتماعی با تکیه بر قلم و بیان شهید مطهری منظور نظر هیچ یک از تحقیقات موجود نبوده است.

لازم به ذکر است که این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، پاسخ به سؤال موضوع اصلی بحث است که: «کرامت در تربیت اخلاقی چه جایگاهی

در وجود او متبلور نکنند، به آنچه از تربیت او منظور کرده‌اند، نخواهند رسید و اهداف تربیتی‌شان به درستی محقق نخواهد گردید. در این صورت است که آنان مجبور خواهند شد به کنترل بیرونی متوسل شوند و با بهره‌گیری از اجبار، مراقبت، قوانین و مقررات و مانند آن، شخص را در صراط مستقیم نگاه دارند و با توسل به این ابزارهای بیرونی، اجازه ندهند تا از راه راست و صراط مستقیم منحرف گردد. این در حالی است که با مبنا قرار دادن کرامت در تربیت اخلاقی، می‌تواند بیش از پیش از عامل کنترل خارجی بر کنترل درونی شخص، که ناشی از احساس کرامت اوست، او را در طی مسیر پرفراز و نشیب و پر وسوسه زندگی مادی یاری کنند.

اما جایگاه تربیت اخلاقی براساس کرامت انسانی، فقط در آگاه کردن شخص به کرامت ذاتی‌اش و حفظ آن کرامت خلاصه نمی‌شود. تربیت اخلاقی در این میان، از دو رویکرد حفظ و ارتقا پیروی می‌کند؛ بدین معنا که در جریان تربیت، آگاه کردن شخص به کرامت ذاتی و الهی‌اش یکی از ضمانت‌های اخلاقی شدن است. اما تمام تربیت اخلاقی در این مرحله خلاصه نمی‌شود. به عبارت دیگر، «اگر انسان، آن گوهر شریف را، که از آن بهره‌مند شده، پاس دارد و آن را جلوه‌ای بیشتر بخشد، خود را سزاوار کرامتی افزون‌تر می‌گرداند» (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). براین اساس، این کرامت افزون‌تر مختص خواص است؛ خواصی که با انتخاب، جهد و تلاش خود، به این نوع از کرامت می‌رسند؛ مانند متقیان (حجرات ۱۳)، مجاهدان (نساء: ۹۵-۹۶)، شهیدان (توبه: ۱۱۱)، مؤمنان و عالمان (مجادله: ۱۱).

در اینجا، لازم است وجه افتراق «خودبزر بینی» با «احساس کرامت» در انسان را بررسی کنیم. احساس «خودبزر بینی»، که یک آفت اخلاقی است، برآمده از

پسندیده قرار دهیم. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: با مکرم داشتن نفس است که تمام اخلاق مقدسه در انسان زنده می‌شود و تمام اخلاق رذیله از انسان دور می‌گردد. اگر این خود کرامت پیدا کرد، شخصیت خودش را بازیافت و در انسان زنده شد، دیگر به انسان اجازه نمی‌دهد که راستی را رها کند، دنبال دروغ برود، امانت را رها کند دنبال خیانت برود، عزت را رها کند دنبال تن به ذلت دادن برود، عفت کلام را رها کند دنبال غیبت کردن برود... (مطهری، ۱۳۷۲ الف، ص ۱۵۹).

بر همین اساس است که امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

پسرم، شخصیت و نفس خود را گرامی بدار و از آلودگی به هر کار پستی برتر بدان. اگرچه تو را به آنچه میل داری برسانند؛ زیرا تو در مقابل آنچه از دست می‌دهی پاداش مناسبی نمی‌گیری که با شخصیت تو برابری کند بنابراین، تو ضرر می‌کنی. (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، نامه ۳۱).

حال اگر در جریان تربیت، احساس کرامت در وجود مرتبی شکل نگیرد و یا احساس کرامت او با رفتارهای نادرست دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، خدشه‌دار گردد و در نتیجه آن، مرتبی برای خود احساس شخصیت و کرامت نکند، برای هر کار خلاف و غیراخلاقی، آمادگی می‌یابد. براین اساس، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «کسی که نفس او نزدش خوار باشد، نباید امید خیری از او داشت» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰۱).

با توجه به این مهم، مریمان باید توجه داشته باشند که اگر تمام جوانب را برای تربیت شخصی مدنظر قرار داده، در تربیت اخلاقی او نیز از هیچ کاری فروگذار نکنند، اما او را به کرامت درونی‌اش آگاه نسازند و احساس کرامت را

نفس‌کشی و به عبارت دیگر، خود را در هم شکستن، خود را کوبیدن، یعنی: خودبین نبودن، خودپسند و خودخواه نبودن، درحالی‌که در عرفان ما طوری سخن گفته شده است که غالباً یک نکته بسیار بسیار اساسی، که در اسلام از آن به «کرامت نفس» تعبیر می‌کنیم، مورد غفلت واقع شده است (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۱۸۹).

بنابراین، باید گفت:

اسلام اجازه نمی‌دهد کسی به نام «تواضع»، خود را تحقیر کند و در نظرها سبک و موهون سازد و کرامت انسانی خویش را پایمال کند. مهم این است که در عین تواضع، شخصیت انسان ضایع نشود و خوار و ذلیل و بی‌مقدار نگردد. اگر تواضع به صورت صحیح انجام شود نه تنها چنین اثری نخواهد داشت، بلکه بعکس، ارزش انسان در جامعه بالاتر می‌رود. به همین دلیل، در روایات اسلامی، از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده: «بالتواضع تکون الرفعة»؛ تواضع انسان را بالا می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۹).

جایگاه کرامت در تربیت اجتماعی

«از دیدگاه اسلامی، اجتماعی بودن انسان فطری است و نیازی به اثبات ندارد؛ زیرا همواره اجتماعی زندگی می‌کرده و این چیزی است که تاریخ و آثار به جا مانده از زندگی انسان از آن حکایت دارد، و قرآن نیز در آیات متعدد از آن خبر داده است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان: ۵۴) (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۲).

مقایسه خود با دیگران است، درحالی‌که «احساس کرامت» حاصل توجه انسان به ارزش‌های انسانی و الهی خویش است. بین این دو تفاوت عمیقی است. لازمه اولی، یعنی خودبزر بینی، کوچک شمردن دیگران است، و لازمه دومی بزر و کریم دیدن خود و تمام انسان‌ها، با این نگاه که نوع انسان از جانب پروردگار عالم، احسن‌المخلوقات و محل تکریم است.

افزون بر نکته مزبور، در تربیت اخلاقی بر مبنای کرامت، باید جایگاه تواضع نیز مشخص گردد. برخی می‌پندارند تواضع آن است که انسان خود را در برابر مردم خوار و کوچک کند، و حتی به اعمالی دست زند که از چشم مردم بیفتد. این نوع تواضع از برخی از صوفیان مشاهده می‌شده که عموماً با هدف رام کردن نفس خود و نفس‌کشی بدان می‌پرداخته‌اند. شهید مطهری ضمن نقد این طرز تفکر، می‌نویسد:

من مکرر گفته‌ام که این شعر سعدی که می‌فرماید:

من آن مورم که در پایم بمالند

نه زنبورم که از نیشم بنالند

تعبیر صحیحی نیست. زبان حال یک مسلمان این

است: نه آن مورم که در پایم بمالند، نه زنبورم که از

نیشم بنالند. مگر امر دایر است که انسان یا مور

باشد و یا زنبور؟! تو نه مور باش و نه زنبور. بعد

(سعدی) می‌گوید: چگونه شکر این نعمت گزارم که

زور مردم‌آزاری ندارم؟ خوب زور نداشتن هنر

نیست، هنر این است که زور داشته باشی و

نیازاری. زبان حال یک مسلمان این است: چگونه

شکر این نعمت گزارم که دارم زور و آزاری ندارم

(مطهری، ۱۳۷۲ الف، ص ۱۴۹).

در جای دیگر ایشان آورده است:

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها، یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین آفریده شده بودند هرکس همان را داشت که دیگری داشت، و همان را فاقد بود که دیگری فاقد بود، و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متقابلی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفرید. بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد و احیاناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در بعضی دیگر از مواهب برتری عنایت کرد، و به این وسیله، همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داد (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳).

تا در نهایت، «زندگی به صورت یک شرکت درآمد و همه در وظایف و بهره‌ها سهیم باشند و یک نوع تقسیم کار میان افراد برقرار شود» (همان، ص ۲۰).

اما تفاوت زندگی اجتماعی انسان با جان‌دارانی همچون زنبور عسل در این است که در آنها تقسیم کار و وظیفه، به حکم غریزه و به فرمان طبیعت صورت گرفته و امکان هر نوع تخلف و سرپیچی از آنها گرفته شده است، اما در انسان، این‌گونه نیست؛ یعنی شکل و نوع روابط برای زندگی اجتماعی در انسان طرح‌ریزی شده نیست و انسان با اختیار و اراده‌ای که سایر حیوانات محروم از آنند، می‌تواند به روابط خود شکل دهد و در اجتماع زندگی کند. جبری نبودن نوع روابط انسانی، همانند سایر حیوانات، ضرورت تربیت اجتماعی انسان را نمودار کرده و اهمیت آن را در جهت شکل‌دهی به روابط انسان‌ها و آماده کردن فرد برای زندگی اجتماعی عیان می‌سازد.

براین اساس، باید مبنایی مدنظر قرار گیرد که تربیت

اجتماعی بر آن استوار گشته، روابط انسانی براساس آن شکل و رنگ گیرد و هر انسانی در موقعیت‌های اجتماعی و در مقابل سایر انسان‌ها، به وظیفه‌اش آگاه گردد. در دیدگاه اسلامی، «کرامت انسانی» مبنایی است که می‌تواند این وظیفه را به دوش گیرد.

در دیدگاه اسلامی، اعضای جامعه را افرادی تشکیل می‌دهند که به حکم انسان بودن، همه برخوردار از کرامت ذاتی‌اند، و با اعضای دیگر جامعه، که آنها نیز برخوردار از این نوع از کرامت‌اند، در ارتباط‌اند. «بنابراین، پرورش کرامت در آحاد اجتماع و شناساندن کرامت هر انسان به انسان دیگر، یکی از نظام‌هایی که می‌تواند شکل روابط انسان‌ها با یکدیگر را مشخص و تنظیم کند» (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۱ و ۳۲).

ملاک قرار گرفتن کرامت در ارتباط با دیگران موجب می‌شود تا انسان در ابتدایی‌ترین حالت و - دست‌کم - برای حفظ کرامت خویش، کرامت دیگران را نیز پاس بدارد؛ و در صورتی که کرامت دیگران را پاس نداشت باید انتظار عکس‌العمل را نیز داشته باشد و کرامت و شخصیت خود را نیز در معرض آسیب ببیند. بنابراین، از شخصی که کرامتی برای خود قایل نیست می‌توان انتظار هر رفتار نامناسب و هر شرارتی را داشت، نه از انسانی که قایل به کرامت خود است. در همین زمینه است که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که نفسش برایش کوچک است از شرش در امان نخواهی بود» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۳).

اما در برترین حالت نیز چون انسان به حقیقت وجودی خود آگاه شده و پرده‌های غفلت از این حقیقت - کرامت نفس - را درنوردیده و ساعی در حفظ کرامت خویش گشته، برای دیگران نیز قایل به این کرامت خواهد بود و دیگران را به چشم همنوعانی خواهد دید که مانند او

می‌گویند: حیثیت ذاتی بشر او را لازم‌الاحترام کرده و لازمه احترام به بشر احترام به عقاید او و مقدسات اوست، هر چه باشد. اما باید بدانیم که احترام به بشر و حیثیت ذاتی بشر ایجاب می‌کند که این زنجیرها را، که به دست خود بسته است، باز کنیم، نه اینکه چون بشر به دست خود بسته است پس لازم‌الاحترام است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۰ و ۲۱۱).

بنابراین، توجیه اینکه اولاً، شغل هر کس به خود او مربوط است و ثانیاً، شغل هر فرد در زندگی اجتماعی نیازی را از افرادی مرتفع می‌گرداند، توجیه قابل قبولی در دیدگاه اسلامی نیست. کسی حق ندارد به نام «آزادی» خود و یا نیاز برخی افراد جامعه به کالا یا خدمتی، به سمت حرفه‌ای برود که با کرامت خویش یا افراد جامعه در تعارض و تضاد است.

نکته دیگری که در این مقال باید بدان توجه شود این است که خداوندی که خود انسان را کریم و عزیز داشته، چگونه است که خود فرمان‌هایی همچون «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳) را در قرآن کریم آورده و یا حدودی همچون قصاص و رجم را برای انسان‌ها معین داشته است و انسان‌ها را موظف به اجرای این دستورات دانسته است؟ پاسخ این است:

انسان تا زمانی دارای حق کرامت و احترام است که زمینه این کرامت را برای خویشتن فراهم سازد و در مسیر تکامل و رشد قدم بردارد. در این حالت، ممکن است شخص به عالی‌ترین مراتب قرب و کمالات معنوی نایل گردد. در صورتی که از تابعیت نظام حق خارج گردد یا در اندیشه مبارزه با آن باشد، مانع تکامل خود و دیگران شده و برخلاف نظام آفرینش قدم برداشته است. در این حالت، دلیلی ندارد که همچنان از حق کرامت و دیگر

برخوردار از ارزش خدادادی‌اند، فارغ از هر نژاد، ملیت، سن، طبقه، و جنسی؛ چنان‌که حضرت امیر علیه السلام در توصیه‌ای به مالک اشتر، حرمت افراد را به او گوشزد کرده، می‌فرماید: «مهربانی به مردم و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه‌اند: یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، نامه ۵۳).

با این رویکرد، یعنی نگاه به انسان از زاویه کرامت ذاتی او، همه انسان‌ها ارزشمند و شایسته احترام‌اند. از این رو، انسان‌ها بر حسب ظواهری همچون ثروت، رتبه و جایگاه اجتماعی تقسیم‌بندی نشده‌اند و بر این اساس برچسب نمی‌خورند؛ تنها برچسب آنها همان کرامتی است که خداوند برایشان تعیین کرده، نه برچسب‌های برخاسته از زندگی مادی و دنیایی.

بنابراین، زمانی که این نگاه در افراد جامعه زنده شد و چشم‌ها به سمت کرامت تمامی انسان‌ها باز و خیره گشت و کرامت وجودی افراد گستره روابط انسان‌ها را پوشش داد، دیگر طبقه بالا و پایین، شغل بی ارزش و باارزش و مانند آن معنا نمی‌یابد. در آن صورت، همه انسان‌ها از هر رتبه، طبقه و جایگاهی ارزشمند و قابل احترام محسوب می‌شوند.

حال باید این مسئله روشن شود که با نظر به کرامت انسان‌ها و براساس ضرورت‌های زندگی اجتماعی، آیا هر شغل و ممر درآمدی از دیدگاه اسلامی تأیید شده است؟ شهید مطهری در پاسخ به این سؤال، می‌گوید:

برخی درآمد از طریق اغرای به جهل و تثبیت جهالت مردم و تحکیم عقاید سخیف و خرافی، نظیر بت‌فروشی و صلیب‌فروشی و... را به نام «آزادی و احترام به عقیده» انجام می‌دهند و

است. در ابتدایی ترین حالت و برای حفظ کرامت خویش، کرامت دیگران را پاس می دارد؛ زیرا بدین نکته واقف است که در صورت تعدی به شخصیت دیگران، کرامت او نیز مصون از آسیب نیست. اما در برترین حالت نیز شخص دیگران را به چشم هموعانی می بیند که مانند او - فارغ از هر نژاد، ملیت، سن، طبقه، و جنسی - برخوردار از ارزش خدادادی اند.

حقوق اجتماعی برخوردار باشد. بقای این حقوق برای مفسدان فی الارض و توطئه گران، به سقوط نظام حق می انجامد، که خلاف غرض الهی از خلقت است (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۶۷). بنابراین، چنانچه کسی کرامت خویش و دیگران را پاس نداشت براساس حدودی که خداوند باری تعالی مشخص کرده است، می توان به مقابله با او پرداخت.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مسجد مقدس جمکران.
- ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، ۱۳۸۲، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
- احمدی، علی اصغر، ۱۳۸۰، «کرامت در اسلام با تأکید بر دیدگاه علی علیه السلام»، پیوند، ش ۲۵۹، ص ۳۱-۳۷.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۸، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ یازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- مصباح، محمد تقی، ۱۳۹۱، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۱، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۲ الف، *حکمت ها و اندرزها*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۲ ب، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۳ الف، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۳ ب، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۸، *اخلاق در قرآن*، قم، امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

نتیجه گیری

خداوند باری تعالی انسان را در میان موجودات این جهان با بهره هایی که برای او قرار داده، برتری بخشیده، و از جایگاه و کرامت ویژه ای برخوردار کرده است. کرامت انسانی در صورتی که دیده شود و در کانون توجه قرار گیرد، همانند خط کشی، مسیر سیر و سلوک و حرکت را برای متربی، که نقش اصلی در تربیت خود به عهده دارد، مشخص می کند؛ یعنی اگر آنچه فرد از خود می شناسد همراه با کرامت باشد، در مسیری گام برمی دارد که کرامتش حفظ گردد، نه طریقی که کرامتش را خدشه دار سازد.

در تربیت اخلاقی با این نگاه، دیگر نیازی نیست بر نفس و روح انسان تحمیلی صورت گیرد، بلکه با ایجاد آگاهی در فرد نسبت به ارزشمندی نفس اش، می توان او را در مسیر متخلق شدن به اخلاقیات پسندیده قرار داد. شخصی که خود را دارای کرامت می داند، در مرتبه نخست، اهتمامش بر این قرار می گیرد که با پرهیز از رذایل اخلاقی، آن را حفظ کند و در گام بعد، با کسب بیشترین فضایل اخلاقی، آن را ارتقا و جلوه ای بیشتر بخشد.

با ملاک قرار دادن کرامت در تربیت اجتماعی نیز می توان به درستی روابط و تعاملات اجتماعی شخص امیدوار بود؛ شخصی که شخصیت خویش را همواره از دریچه کرامت و ارزشمندی به تماشا نشسته و دریافته